

Journal iranian political sociology

Vol. ۴, No ۴, winter ۲۰۲۱

Abstract

This research aims to analyze the concept of Velayat-e-Faqih in the political thought of the constitutional era: a comparative study of the views of the great verses of Sheikh Fazlullah Nouri, Akhund Khorasani and Mohammad Hossein Naeini. The method of the present research is a qualitative method by reviewing library texts and documents. Velayat-e-Faqih is one of the important issues in the history of the constitution, and there are still ambiguities for some historians regarding the views of some personalities of that time on the subject. Ayatollah Sheikh Fazlullah Nouri, Mohammad Hossein Naeini and Akhund Khorasani are among the personalities whose thoughts need to be explained clearly and carefully researched. There are two views in this regard: one is the view of the opposition, which considers a person like Sheikh Fazlullah Nouri as a defender of the Islamic monarchy, and the second is the view of Mukhtar and agrees, who see him as a serious supporter of Velayat-e-Faqih. These accusations were just like the accusations leveled against a figure like the Khorasani cleric, who introduced him as against Velayat-e-Faqih.

However, the actions of Akhund Khorasani have proved that the deceased, in theory and practice, was a firm believer in Velayat-e-Faqih and as the supreme leader, he deposed the king of the country, excommunicated the elected representative of the people and expelled him from the parliament. This way, he persevered. Although this research is specific to Mirza Naeini, Akhund Khorasani and Sheikh Fazlollah Nouri, but since the opposition of these two ideas is in terms of the opposition of the spectrum of Mohaghegh Khorasani and Sheikh Nouri, so it can be referred. In addition, the influence of the Khorasani clergy on Naini is undeniable. Therefore, there can be no complete strangeness and complete alienation between all Naini innovations and Khorasani ideas.

تحلیل مفهوم (ولایت فقیه) در اندیشه سیاسی عصر مشروطه؛ مطالعه مقایسه - ای دیدگاه های آیات عظام شیخ فضل ا... نوری، آخوند خراسانی و محمدحسین نائینی

مطهره مرادی فر^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۰

محمد مهدی نادری^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

مسعود مطلبی^۳

خسرو مزروعی^۴

چکیده

این تحقیق با هدف تحلیل مفهوم ولایت فقیه در اندیشه سیاسی عصر مشروطه: مطالعه مقایسه ای دیدگاه های آیات عظام شیخ فضل الله نوری، آخوند خراسانی و محمد حسین نائینی انجام شده است. روش پژوهش حاضر روش کیفی و به شیوه مرور متون و اسناد کتابخانه ای است. ولایت فقیهان از مسائل مهم تاریخ مشروطه است که هنوز نسبت به دیدگاه بعضی از شخصیت های آن زمان راجع به موضوع یادشده، ابهام هایی برای برخی از مورخان وجود دارد. از شخصیت هایی که اندیشه های آنها نیاز به شرح و بیان شفاف و تحقیق دقیق دارد، آیت الله شیخ فضل الله نوری، محمد حسین نائینی و آخوند خراسانی است. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه مخالفان است که شخصی مانند شیخ فضل الله نوری را مدافع سلطنت اسلامی می دانند و دوم دیدگاه مختار و موافق است که ایشان را طرفدار جدی ولایت فقیه می بینند. این اتهامات، درست مانند اتهاماتی بود که بر شخصیتی مانند آخوند خراسانی زدند و ایشان را ضد ولایت فقیه، معرفی کردند. هر چند که عملکرد آخوند خراسانی اثبات کرده که آن مرحوم، از جهت نظری و عملی، سخت به ولایت فقیه معتقد و عامل بود و به عنوان ولی فقیه، شاه مملکت را خلع نموده، نماینده منتخب مردم را تکفیر و از مجلس اخراج کرد و در این راه، استقامت نمود. اگر چه این پژوهش مختص به میرزای نائینی، آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری است ولی از آنجا که تقابل این دو اندیشه از جهتی تقابل طیف محقق خراسانی و طیف شیخ نوری است، لذا قابلیت مراجعه را دارد. به علاوه تاثیر آخوند خراسانی بر نائینی هم قابل انکار نیست. لذا بین کلیت نوآوری های نائینی با افکار خراسانی غرابت تام و بیگانگی کامل نمی توان قائل شد.

^۱ دانشجوی دکتری، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر، گلستان، ایران

^۲ (نویسنده مسئول) استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر، گلستان، ایران

m.naderi@iauz.ac.ir

^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر، گلستان، ایران

Mmtph2006@yahoo.com

^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد آزاد شهر، گلستان، ایران

khosromazri@gmail.com

مقدمه

بحث در باب ولایت فقیه از دیرباز در میان فقهای شیعه مطرح بوده و تمامی قائلین به ولایت فقیه، آن را بر مبنای نصب از سوی ائمه (ع) تبیین می کردند؛ یعنی معتقد بودند که فقیه جامع الشرایط از سوی امام معصوم (ع) به سمت ولایت منصوب شده است. ولایت فقیه نظریه‌ای در فقه شیعه است که نظام سیاسی مشروع در دوران غیبت امام معصوم را بیان می کند. به طور کلی فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر در دو بنیاد متفاوت توسعه یافته است، نخست اندیشه‌گران مخالف ولایت سیاسی فقیهان که مرتضی انصاری مهمترین نماینده آن است و رهبران مذهبی مشروطه به ویژه محمدحسین نائینی نیز با رویکردی سلبی به دولت و تأیید شرعی مشروطه آشکارا از آن حمایت می کنند و دوم اندیشه‌های مبتنی بر ولایت سیاسی فقیه که کاشف‌الغطاء و به ویژه صاحب جواهر و احمد نراقی شاخص‌ترین چهره‌های آن هستند (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۱۴). فقهای شیعه بر اصل حجت بودن فتوای فقیه عادل دارای شرایط فتوا بر افرادی که آن فقیه را به عنوان مرجع تقلید، یعنی به عنوان متخصصی که در احکام تحقیق کرده و دارای اجتهاد می باشد، صرفاً در مورد احکام شرعی متفقند و حتی برخی از آنان، این اصل را بدیهی دانسته‌اند. اما گسترش این نیابت در کلیه امور مورد اختلاف مخالفین نظریه ولایت مطلقه فقیه می باشد. در بین مدافعان نظریه ولایت فقیه در مورد مبنای مشروعیت حکومت ولی فقیه اختلاف مهمی وجود دارد. برخی قائل به نظریه مشروعیت الهی هستند که به ولایت انتصابی فقیه معروف است و برخی دیگر مشروعیت او را ناشی از انتخاب مردم می دانند که به ولایت انتخابی فقیه معروف است. هر دو این نظریات به شدت تحت تأثیر تجربه ولایت فقیه در دوران جمهوری اسلامی هستند (برجی، ۱۳۸۵: ۴۷).

دوره مشروطه با آشنایی جهان تشیع با فرهنگ و تمدن غرب همزمان است. تصویر ذهنی علمای شیعه در عصر مشروطه از نظام های غربی و وضعیت روزگار خویش چنین بود که احساس می کردند پیشرفت های شگرفی که در کشورهای غربی در زمینه های صنعت و فناوری رخ داده به خاطر حکومت های آنان و وجود قانون در آنجاست، لذا به دلیل عقب ماندگی و فاصله زیاد ایران با این کشورها، دیر یا زود تغییراتی در نظام حکومتی استبدادی ایران

در جهت ایجاد نظم و قانون مطابق کشورهای غربی رخ خواهد داد. آنان معتقد بودند اگر ایرانیان خود اقدام نکنند و درصدد تغییر و تحول در حکومت برای پیشرفت مملکت مطابق با مذهب و آیین خود نباشند، این کار توسط دشمنان بیگانه انجام خواهد شد که در آن صورت غیر از تغییر و تحول، سلطه استعماری و فرهنگی آنها را نیز به دنبال خواهد داشت و این امر مطلوب هیچ احدی از ایرانیان نمی‌باشد؛ اما اگر ایرانیان خودشان ضرورت تغییر را احساس و به این کار اقدام کنند و با وضع قوانین مناسب مطابق با مذهب خویش دست به عمل زنند پیش از آنکه ملل اروپایی به جبر وارد کشور شوند و ایران را مطابق با فرهنگ و آیین خود تغییر دهند قادر خواهند بود از سلطه استعماری بیگانه رهایی پیدا کنند.

ولایت فقیه از مهمترین مسائل تاریخ مشروطه است که هنوز نسبت به دیدگاه بعضی از شخصیت‌های آن زمان راجع به موضوع یادشده، ابهام‌هایی برای برخی از مفسران وجود دارد. یکی از شخصیت‌هایی که اندیشه‌های او در این تحقیق شرح و بیان شفاف می‌شود، شیخ فضل‌... نوری است. در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد: یکی دیدگاه مخالفان است که شیخ را مدافع سلطنت اسلامی می‌دانند و دوم دیدگاه مختار و موافق است که ایشان را طرفدار جدی ولایت فقیه می‌بینند. شیخ فضل‌... نوری قائل به «ولایت فقیهان» بود، نه معتقد به «ظل‌اللهی» شاه. به عبارتی شیخ فضل‌... نوری، حکومت را از آن فقهای مبسوط‌الید می‌دانست، نه سلطان صاحب قدرت؛ چون به اعتقاد او فقها، «نواب عام» امام عصر (عج) هستند. با این وصف، عده‌ای مدعی هستند که مجتهد نوری، نظری درباره «ولایت فقیه» ندارد و «اصلاً سخنی از ولایت فقیه در هیچ یک از آثار او وجود ندارد، بلکه مدافع سلطنت اسلامی است و سلطان صاحب شوکت» (کدیور، ۱۳۷۷: ۱۲۸). شیخ فضل‌... نوری نیز همانند دیگر فقهای شیعه به نیابت فقها از جانب امام معصوم معتقد است. وی در یکی از لوائح تحصن حرم حضرت عبدالعظیم (ع) تصریح کرده است که در منطق شیعه، دولت و سلطنتی که زمام آن به دست خدا، رسول، امام و نایبان امام، یعنی فقهای عادل، نباشد، اوامر و واجب‌الاطاعه نیست. شیخ فضل‌... نوری تنها مشروعیت حکومت را به نصب امام و از جانب خدا و نیابت از امام معصوم (ع) می‌داند، بلکه نیابت فقیه جامع‌الشرایط را در امور اجتماعی و سیاسی انحصاری تلقی می‌کند و به مشروعیت نداشتن حکومت غیر فقیه تصریح می‌نماید و می‌فرماید: «امور عامه یعنی اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد و تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام (ع) یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد». شیخ وکالت در امور عامه را صحیح نمی‌دانست و اعتقاد داشت مسأله حکومت از باب ولایت شرعیه است. بنابراین خواهان حاکمیت احکام و ارزش‌های اسلامی بود که به حکم و تنفیذ فقیهان تحقق می‌یابد. محقق نائینی، نظریه پرداز عصر مشروطه، از قائلین به ولایت عامه فقیه بود، هر چند به دلیل مساعد نبودن شرایط، به حکومت مشروطه با اذن و نظارت فقها، رضایت داد. وی در چارچوب فقه سیاسی و به منظور تبیین آرای خود در باب حکومت، دو کتاب «منیه الطالب» و «تنبیه‌الامه» را تألیف کرد. علامه نائینی معتقد است سلطنت در تمام شرایع و ادیان محدودیت دارد. سلطنت؛ یعنی امانتداری و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه

سایر وظایف، البته نه از باب مالکیت، و عقلاً چنین فردی که متصدی این امر می‌شود نمی‌تواند مطلق‌العنان عمل کند؛ زیرا با مفهوم سلطنت در تعارض واقع می‌شود. مهم‌ترین اصلی که وی برای مشروعیت بخشیدن به اصول مشروطه از آن بهره برده، اصل ولایت فقیه است. اصل ولایت فقیه همانند روحی در کتاب «تنبیه الامه و تنزیه المله» است که آثارش در تمام فصول کتاب نمایان است. علامه نایینی حفظ نظم، امنیت و عدالت را، هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی، واجب دانسته و معتقد است که بهترین وسیله برای اجرای این امر برقراری حکومت می‌باشد. بنابراین حکومت از باب مقدمه واجب بودن، واجب می‌گردد (نایینی، ۱۳۷۸: ۱۷۴-۱۷۵).

به عقیده علامه نایینی، در عصر غیبت، نیابت فقها «در آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس بر اهمال آن معلوم باشد» و وظایف حسبیه نامیده می‌شود، قدر متیقن و ثابت است. حال با به اثبات نرسیدن نیابت عامه فقها در تمام زمینه‌ها «چون عدم رضای شارع به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور و حسبیه از اوضح قطعیات است، لهذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکوره از قطعیات مذهب خواهد بود». پس براساس اعتقاد شیعه، مجتهد جامع‌الشرایط قدر متیقن در امور حسبیه از امام معصوم نیابت دارد و چون حفظ نظم و حقوق عمومی از موارد روشن و واضح امور حسبیه است، نیابت علما در این موارد مسلم و جوب اقامه این وظایف حتمی است (نایینی، ۱۳۷۸: ۱۷۹). با ذکر این مقدمه، پژوهش به دنبال تبیین ماهیت نظریه ولایت فقیه در عصر مشروطه می‌باشد که دیدگاه‌های آیات عظام شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی و نایینی به طور تطبیقی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد؛ لذا سوال اصلی بدین گونه طرح می‌شود: دیدگاه‌های آیات عظام شیخ فضل‌الله نوری، آخوند خراسانی و نایینی در باب نظریه ولایت فقیه چه اشتراکات و اختلافاتی با یکدیگر دارد؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش به صورت کیفی می‌باشد. شیوه مذکور ممکن است به تحقیق درباره شرح حال‌ها، رفتارها و همچنین درباره کارکرد سازمانی، جنبش‌های اجتماعی یا روابط بین‌الملل معطوف باشد. پژوهش کیفی، دانش را از طریق گردآوری داده‌ها و مشاهده نمونه‌ها و سپس عرضه این داده‌ها به تحلیل منطقی فراهم می‌کند. از

آنجایی که تحقیق کیفی، تحلیل مجموعه وقایع، مشاهدات و فعالیت‌های مورد توجه پژوهش را مسیر می‌سازد، لذا در این تحقیق از روش کیفی استفاده می‌شود.

ادبیات و پیشینه تحقیق

بهرامیان (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای به بررسی تفاوت میان دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری با آخوند خراسانی بر سر مسئله مشروطیت پرداخت. وی در مطالعات خود به این نتیجه رسید که با وجودی که رهبری انقلاب مشروطه بر عهده علماء مسلمان بود اما بعد از مدتی توطئه دشمنان و بویژه حکومت وقت که قدرت خود را در خطر می‌دید و نیز نگاه‌های متفاوت ساختاری خود علماء به مشروطیت باعث شد تا صفوف مستحکم مذهبی تضعیف شده و زمینه برای تفرقه و سرکوب کردن مشروطه خواهان فراهم شود.

جوادزاده (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی انتقادی ادبیات و پیشینه تحقیق درباره اندیشه سیاسی آخوند خراسانی اقدام نمود. او چنین نتیجه می‌گیرد که در بررسی حیات و اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، سه نوع منبع قابل ذکر است: الف- تالیفات و آثار نوشتاری آخوند در عرصه سیاسی ب- نقل‌های معاصران آخوند درباره ایشان ج- آثار تحقیقی و تحلیلی درباره آخوند (با تاکید بر حیات و اندیشه سیاسی). او در ادامه چنین بیان می‌کند که در میان منابع تحقیقی و تحلیلی درباره اندیشه سیاسی آخوند، دو طیف مهم وجود دارد. گروهی از نویسندگان، که مبنای مشروعیت حکومت را خواست مردم می‌دانند، با تکیه بر برخی اسناد، گزارش‌ها و ارائه تحلیل‌هایی از مواضع سیاسی آخوند در دوره نهضت مشروطیت، تلاش کرده اند تفکر ایشان را به نوعی، سازگار با اندیشه‌های مردم سالار غربی و در تقابل با اندیشه سیاسی دیگر فقهای شیعه قرار دهند. در نقطه مقابل این رویکرد، دیدگاه و تفسیری متفاوت و البته صحیح وجود دارد که آخوند را همچون فقهای دیگر، موافق انحصار مشروعیت حکم رانی به فقیهان در عصر غیبت بیان کرده، مشروطه خواهی آخوند خراسانی را (به عنوان یک الگوی سیاسی که مبتنی بر اندیشه سیاسی ثابت درباره ولایت عامه فقهاست)، در طول و نه در عرض آن معرفی می‌نماید.

خدری زاده و علی زاده (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی اندیشه‌های سیاسی آخوند خراسانی و شیخ فضل‌الله نوری پرداختند. با توجه به نتایج این مطالعه میتوان گفت که، نه تنها میان آخوند و شیخ اختلاف اصولی وجود نداشت، بلکه فهم و تفسیر آخوند از مشروطه نیز، هرگز پیوند نزدیکی با مفهوم واقعی مشروطیت رد چارچوب یک نظام سکولار - دموکرات برقرار نکرد. به همین دلیل، میان آن نوع از مشروطیتی که آخوند بدان دلبستگی نشان می‌داد با مشروطیت و مجلس شورای ملی به وجود آمده در ایران، فاصله و شکاف عمیقی وجود داشت. علت اصلی بروز چنین وضعیتی در انقلاب مشروطه ایران، عبارت بود از: ضرورت ایجاد تحول در نظام سیاسی قاجار به منظور پایان دادن به سلطه قدرت‌های روس و انگلیس، بی‌عدالتی شاهان قاجار و بحران‌های سیاسی - اقتصادی موجود، بدون داشتن تجربه و الگوی مناسب، نگرش غیر دقیق روشنفکران ایرانی به مقوله تجدد و مشروطیت، عدم

درک صحیح علمای مشروطه خواه از چگونگی نسبت شریعت و مشروطیت و نحوه مناسبات و روابط غیر مسئولانه، ابزاری و غیرشفاف روشنفکران و علما نسبت به یکدیگر.

رزاقی (۱۳۹۲) در مقاله «حاکمیت و ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیعه» معتقد است مشروعیت مردمی در سایه انتخاب، بدون مشروعیت الهی در سایه نصب خاص مفهومی نخواهد داشت. در نظام جمهوری اسلامی اختیار تعیین ولی فقیه به کسانی سپرده شده که اولاً ولی فقیه را با شرایط بیان شده توسط شارع و معصومین (ع) تعیین می کنند و ثانیاً خود منتخب و معتمد مردم هستند که این به معنی مشروعیت و مقبولیت الهی - مردمی ولایت فقیه است از این جهت که مردم کسانی را به عنوان خبرگان و معتمدان خود انتخاب می کنند که به دلیل اشراف و علم به مسائل فقهی، شرایط لازم برای تصدی مقام ولایت و رهبری را در نظر گرفته و با در نظر گرفتن این شرایط، حاکم و رهبر جامعه اسلامی را کشف کنند.

محمدحسین بیات (۱۳۹۲) در مقاله «ولایت فقیه و جایگاه آن در حکومت اسلامی با تکیه بر براهین عقلی و نقلی»، ماهیت ولایت فقیه و جایگاه آن در تشکیل و استمرار حکومت اسلامی را مورد تحقیق و واکاوی قرار داده است. نویسنده با استناد به نصوص و ظهورات آیات و روایات و با تکیه بر براهین عقلی، نقش محوری ولایت فقیه را در تشکیل حکومت اسلامی و اجرای مستمر قوانین الهی در زمان غیبت کبرای امام عصر (عج)، به اثبات رسانیده است. کوتاه سخن آنکه بعثت پیامبر اکرم (ص)، علت محدثه حکومت اسلامی و وجود حضرات معصومان علیهم السلام تا شهادت امام عسکری (ع)، علت مبقیه اسلام و حکومت اسلامی می باشد؛ در زمان غیبت امام (ع) این وظیفه خطیر به عهده فقیهان واجد شرایط، محول گردیده است؛ بنابراین ولایت و حکومت فقیه، تنها راهی است که از تعطیلی احکام اسلامی جلوگیری می نماید.

مفهوم ولایت

ولایت در لغت از ریشه ولی به معنی قرارگرفتن چیزی در کنار چیز دیگر به نحوی که فاصله ای بین آن دو نباشد، آمده است (راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۵۷۰) و به همین مناسبت در معنای قرب، نصرت، محبت، امارت و سلطنت نیز به کار رفته است. در احادیث معصومان (علیهم السلام) به ویژه در کتاب شریف نهج البلاغه واژه ولایت و دیگر مشتقات آن در معنای سرپرستی، اولویت در تصرف و زعامت سیاسی به کار رفته است. امیرالمؤمنین (ع) در باب معنای ولایت چنین می فرماید:

خداوند سبحان برای من نسبت به شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده است. (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) ولایت نسبت به مولی علیهم به دو قسم خاصه و عامه تقسیم می شود ولایت فقیه خود از قسم ولایت عامه است. در ولایت خاصه ولایت به مولی علیهم خاص منحصر است، ولی در ولایت عامه ولایت از حیث مولی علیهم عام است و همه مردم را شامل می شود. ولایت در منابع فقهی در ود حوزه به کار رفته است؛ ولایت بر امور حسبیه و ولایت در حوزه حاکمیت سیاسی.

ولایت بر امور حسبیه مربوط به افراد محجور و ناتوان است و برای حفظ حقوق اموات، سفهاء، صغار و مجانین پیش بینی شده است. (ولایت خاصه) ولایت در حوزه حاکمیت سیاسی مربوط است به اداره جامعه خردمندان که به منظور اجرای احکام اسلام و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی تشریح شده است که به ولایت عامه موسوم است. (برجی، ۱۳۸۵: ۵).

مفهوم و جایگاه حکومت و ولایت فقیه از دیدگاه میرزا محمد حسین نائینی

از منظر میرزای نائینی، حکومت در مفهوم عام، دو وظیفه اصلی را برعهده دارد: وظیفه اول، به داخل جامعه و کشور محدود است، یعنی حفظ نظامات داخلی، تربیت اهالی و احقاق حق. وظیفه دوم هم جلوگیری از مداخله بیگانگان و اجانب است و همان است که در زبان سیاسی شایع در عصر نائینی و در اقتباس از جوامع اروپایی، حفظ وطن نامیده می شود. نائینی این دو وظیفه را احکام سیاسیه می خواند. (رفیع و عباس زاده مرزبالی، ۱۳۹۴: ۸۵)

مرحوم میرزای نائینی حقیقت حکومت و سلطنت را امانتداری نوع و ولایت بر نظم و حفظ و اقامه سایر وظایف راجع به نگهبانی می داند و آن را به دو قسم تملیکیه و ولایتیه تقسیم بندی می کند. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۰-۶۹)

مفهوم و جایگاه حکومت و ولایت فقیه از دیدگاه شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری جزء فقیهان معاصری بود که درباره شأن و جایگاه ولی فقیه در عصر غیبت امام عصر (عج) نظر متفاوتی نسبت به بقیه علماء داشت و قائل بر این بود که فقیه برای اجرای حدود الهی در جامعه و اقامه امر به معروف و نهی از منکر باید بسط ید داشته باشد تا بتواند دستورات اسلام را پیاده کند. با این مبنایی که شیخ فضل الله داشت، نظرات ایشان به صورت مستقیم درباره ولایت فقیه مورد بررسی قرار می گیرد. شیخ فضل الله نوری، به طور واضح از ولایت فقیهان چنین سخن گفته است: حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج) با فقهاء و مجتهدین است، نه فلان بقال و بزاز و اعتبار اکثریت آراء به مذهب امامیه غلط است. (معصومی و دیگران، ۱۳۹۹: ۸۲-۸۱)

مفهوم حکومت و ولایت فقیه از دیدگاه آخوند خراسانی

تمایز دیدگاه آخوند خراسانی از دیگر فقها در پاسخ به چیستی مفهوم ولایت فقیه است. مشهور فقها بر این نظرند که ولایت مطلقه پیامبر و امام معصوم (ع) دارای چنین عرصه گسترده ای است. شیخ انصاری در مکاسب و بسیاری از دیگر فقها و نیز علامه طباطبایی چنین اطلاقی را از آیه شریفه: النبی اولی بالمومنین من انفسهم برداشت کرده اند. ولی آخوند خراسانی ولایت پیامبر (ص) و امامان معصوم را خارج از مصالح جامعه، محل تردید دانسته و در نتیجه، لزوم پیروی از آن بزرگواران را در غیر مسائل سیاسی جامعه و یا احکام شرعی، مواجه با اشکال تلقی کرده است. ایشان در حاشیه بر مکاسب در این باره چنین می نویسند:

بدون تردید، امام در مسائل مهم جامعه و امور کلی مربوط به سیاست، که در قلمرو و ظایف رئیس اجتماع و پیشوای امت قرار دارد، دارای ولایت است، ولی در امور جزئی، که مربوط به اشخاص است، مثل فروش خانه شخص و دخالت های دیگر در اموال مردم، ثبوت ولایت او محل اشکال است. زیرا از یک سو، بر طبق ادله، احدی حق تصرف در ملک دیگری، بدون اجازه مالک را ندارد. چه این که سیره پیامبر(ص) نیز در برخورد با مردم نیز، حرمت نهادن بر اموال و حقوق آنان بوده و خود آن حضرت به مانند یکی از مردم، با آنان معامله می کرد. از این رو، ولایت بر امور جزئی و شخصی مردم، غیر قابل قبول است. ولی از سوی دیگر، دلیل هایی در کتاب و سنت وجود دارد که پیامبر(ص) و ائمه معصومین را اولی الناس بالمومنین من انفسهم معرفی می کند و قهرا این ادله، شامل مورد بحث نیز می شود. (مزینانی، ۱۳۹۰: ۹۶)

راه ها و روشها برای اثبات ولایت فقیه

عالمان و فقهای بزرگوار شیعه برای ثابت کردن ولایت فقیه از راه های گوناگونی چون: روایات، دلیل عقلی (دلیل عقلی محض یا دلیل عقلی مرکب) اجماع، دلیل حسبه یا قدر متیقن، عموم و اطلاق روایاتی که فقیه امامی در آنها به جای قاضیان عامه قرار داده شده اند، ملازمه بین مقام فتوا و قضا و ولایت سیاسی، استقرا و کاوش در همه ابواب فقه و... بهره گرفته اند. از میان راه های یاد شده، آخوند خراسانی، از راه برخی از روایات در تقریرات القضا و از راه حسبه و قدر متیقن در حاشیه بر مکاسب به اثبات ولایت فقیه پرداخته است. از این رو، مانیز از میان راه های یاد شده تنها به همین دو راه اشاره خواهیم کرد. (مزینانی، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

نقاط افتراق دیدگاه سیاسی آخوند خراسانی با شیخ فضل الله نوری در باب مسئله حکومت و ولایت فقیه یکی از دیدگاه های مطرح در علت اختلاف موضع شیخ فضل الله نوری و آخوند خراسانی و به طور کلی اختلاف علمای مشروطه خواه و علمای مشروعه خواه، اختلاف آنان در فقه سیاسی است. این مطلب به صورت های گوناگون در آثار مختلف آمده است. به بیان دیگر علت اختلاف علماء در مورد مشروطه این بود که هر دو دسته از مجتهدین با دیدگاه فقهی خود با مشروطه برخورد می کردند و هر کدام با توجه به معلومات پیشین خود، در مورد آن اظهار نظر نمودند و از آنجایی که نظرگاه ها و ی پیشینه فکری شان با یکدیگر متفاوت بود، به نتیجه گیری متضاد رسیده بودند. بر همین اساس بود که علمای مشروطه خواه بر این باور بودند که شرع باید پاسخ لازم را برای معاندین، حاضر و آماده داشته باشد و در این صورت از آزادی او را گزند نمی رسد؛ حال آنکه گروه مخالف، حفظ ظواهر شرع و ممانعت از ابراز عقیده مخالفین را راه حل حفظ عقیده مسلمین می دانستند.

شیخ از آن رو با مشروطه ستیز می کرده که ارائه کنندگان و طراحان این اندیشه را وامدار دنیای غرب می دانست و به این لحاظ آبشخور فکری ایشان را مادی گرا و مشروطه خواهی و قانون طلبی آن ی ها را خروج جامعه مسلمان از دایره اسلام می دانست. در نگاه شیخ مقولاتی چون مشروطه، مجلس، قانون، آزادی و مساوات و... به رغم آن که مقولاتی پسندیده و شایسته پیگیری و تحقیق می باشند، جملگی بایستی بر مدار اصول و قوانین اسلام تعریف شوند. (صالحی، ۱۳۸۸: ۲۴۳)

نقاط اشتراک دیدگاه سیاسی میرزای نائینی با شیخ فضل الله نوری در باب مسئله حکومت و ولایت فقیه شیخ فضل الله نیز همانند علامه نائینی در ضرورت عقلی حکومت و وظایف عقلایی آن یعنی حفظ نظامات داخلی مملکت و تحفظ از مداخله اجانب تردیدی نداشت. وی نیز حکومت و سلطنت را امانت الهی می دانست و به شدت با الگوی حاکمیت استبدادی مخالفت می ورزید. (رضایی حسین آبادی و طرفداری، ۱۳۹۲: ۲۱۲-۱۹۳)

از طرف دیگر، شیخ فضل الله نوری همانند دیگر فقهای شیعه به نیابت فقها از جانب امام معصوم معتقد است. وی در یکی از لوایح تحصن حرم حضرت عبدالعظیم تصریح کرده است که در منطق شیعه، دولت و سلطنتی که زمام آن به دست خدا، رسول، امام و نایبان امام، یعنی فقهای عادل نباشد، اوامر و اطاعه نیست. میرزای نائینی نیز نه تنها مشروعیت حکومت را به نصب امام و از جانب خدا و نیابت از امام معصوم می داند، بلکه نیابت فقیه جامع شرایط را در امور اجتماعی و سیاسی انحصاری تلقی می کند و به مشروعیت نداشتن حکومت غیر فقیه تصریح کرده و چنین می نویسد: امور عامه یعنی اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد و تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام (ع) یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۲)

نقاط افتراق دیدگاه سیاسی میرزای نائینی با شیخ فضل الله نوری در باب مسئله حکومت و ولایت فقیه شیخ فضل الله نیز همانند علامه نائینی در ضرورت عقلی حکومت و وظایف عقلایی آن یعنی حفظ نظامات داخلی مملکت و تحفظ از مداخله اجانب تردیدی نداشت. وی نیز حکومت و سلطنت را امانت الهی می دانست و به شدت با الگوی حاکمیت استبدادی مخالفت می ورزید. (رضایی حسین آبادی و طرفداری، ۱۳۹۲: ۲۱۲-۱۹۳)

از طرف دیگر، شیخ فضل الله نوری همانند دیگر فقهای شیعه به نیابت فقها از جانب امام معصوم معتقد است. وی در یکی از لوایح تحصن حرم حضرت عبدالعظیم تصریح کرده است که در منطق شیعه، دولت و سلطنتی که زمام آن به دست خدا، رسول، امام و نایبان امام، یعنی فقهای عادل نباشد، اوامر و اطاعه نیست. میرزای نائینی نیز نه تنها مشروعیت حکومت را به نصب امام و از جانب خدا و نیابت از امام معصوم می

داند، بلکه نیابت فقیه جامع شرایط را در امور اجتماعی و سیاسی انحصاری تلقی می کند و به مشروعیت نداشتن حکومت غیر فقیه تصریح کرده و چنین می نویسد: امور عامه یعنی اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد و تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام (ع) یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد. (نائینی، ۱۳۸۲: ۷۴-۷۲)

بحث و نتیجه گیری

در طول تاریخ علماء بیشماری بودند که براساس روایات، وظایف عالمان و فقیهان را فراتر از ابلاغ احکام شرعی و ولایت بر محجورین و فراتر از امور حسبیه می دانستند که از جمله آنها میتوان به شیخ فضل الله نوری، میرزای نائینی و آخوند خراسانی اشاره کرد که در اوضاع پر آشوب مشروطه هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی بر این امر اهتمام داشتند. طبق اسناد، سخنان، نامه ها و عملکرد شیخ فضل الله نوری، ایشان به ولایت فقیه معتقد بوده و تمامی مسئولین (قضایی، اجرایی و مقننه) در حکومت مبتنی بر قانون را بازوی ولی فقیه می داند و تمامی قوا را مأمور فرمان ولایت فقیه می داند. حضور فردی مانند شیخ فضل الله نوری در انقلاب مشروطه به عنوان رهبری انقلاب، روشن ترین دلیل بر عدم اعتقاد ایشان به حکومت سلطان می باشد، مدعی دلیل اینکه شیخ به صراحت می گوید: حکومت در زمان غیبت امام عصر (عج)، از آن فقهای مبسوط الید است، نه فلان بقال و بزاز. مقام ظل الله دانستن سلطان، جدایی دین از سیاست، عدم اعتقاد به حکومت ولی فقیه را قبول ندارد، چون در سخنان و عملکرد شیخ در طول مبارزات سیاسی خود، نشان از اعتقاد و التزام نظری و عملی ایشان به ولایت مطلقه فقیه دارد، البته در دوره قاجار تشکیل حکومت توسط ولی فقیه به دلایل مبرهن و روشنی امری نشدنی بود، تنها امر مقدور در آن دوره اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی (نظارت بر قوانین مجلس توسط مجتهدین) بود. برخی از معتقدین به فرهنگ و سیاست غرب، با حضور احکام و عالمان دین در صحنه های اجتماعی و سیاسی جامعه مخالف بوده اند. با توجه به اهمیت اصل ولایت فقیه در اسلام و نقش ویژه آن در پیشبرد اهداف والای جامعه اسلامی، تا حد زیادی می توان دلایل بروز حساسیت ها از سوی موافقان و مخالفان آن را درک نمود. از اینرو فقهای شیعه، به مناسبات گوناگون، در کتب فقهی خویش، این مهم را مطرح کرده و به بوته نقد و بررسی نهاده اند. از جمله نظراتی که درباره ولایت فقیه عنوان شده است و از سوی موافقان و مخالفان کاوش گردیده، دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی است. ایشان ولایت فقیه در امور حسبیه و ولایت عامه فقیه (ولایت سیاسی فقیه) را پذیرفته است. به نظر می رسد اختلاف برداشتی که میان علمای عصر مشروطه وجود داشت، عمدتاً در زمینه تجزیه و تحلیل جریان های سیاسی، اظهار نظر در مورد اشخاص و احزاب، انگیزه های آن ها و مواردی از این قبیل بود. طبیعی

است که در بحث از این گونه امور و اظهار نظر در این موارد، اختلاف نظر به وجود آید. متأسفانه این اختلاف برداشت‌ها بر تحلیل مسائل مشروطیت سایه افکننده؛ به گونه‌ای که موجب غفلت از میراث فقهی و حقوقی دوران مشروطیت و دستاورد بزرگ فقه حکومتی دوران مشروطیت شده است.

اگر افرادی همت کنند و کلیه دستاوردهای فقهی و حقوقی آن دوره را گردآورند و تنها از زاویه تئوریک و نظری بحث شود، میراث گران سنگی خواهیم داشت که می‌تواند برای جمهوری اسلامی و مسائل حکومتی امروز مفید واقع شود.

این گونه به نظر می‌رسد که مرحوم شیخ فضل‌الله و مرحوم نائینی، نه تنها از نظر تئوری اختلاف نداشتند، بلکه در حوزه مسائل فقه سیاسی و حقوق اساسی با تئوری پردازانی در مورد ولایت عامه فقیه و ولایت مطلقه فقیه کوشیدند این تئوری را با مقتضیات زمان تطبیق دهند. این تلاش دستاورد بسیار مهمی برای فقه شیعه داشت. به عبارتی باید گفت نقطه آغازین تحولات فقه شیعه در زمینه حقوق اساسی که جمهوری اسلامی هم از آن خیلی استفاده کرد، زحمات عالمان عصر مشروطه بود.

باید روشن شود که به چه دلیل این دو عالم در این بحث اشتراک نظر داشتند و چگونه می‌خواستند ولایت فقیه را سنگ بنای حقوق اساسی و قانون اساسی آن زمان قرار دهند. البته این که تا چه حدی توانستند در عمل به این هدف برسد، بحث دیگری است.

اگر مسائل دوران مشروطه را به دقت بررسی کنیم می‌بینیم که در آن زمان مسأله مهمی وجود داشت که علمای شیعه اعم از علمای نجف و علمای ایران می‌کوشیدند به شکلی کلی به آن پاسخ بدهند و آن را حل کنند. این مسأله، چالش دین و توسعه بود. در آن زمان، علوم و دستاوردهای فرنگ و اروپا تازه به ایران آمده بود و بحث نهضت‌های گرایش به قانون اساسی (مثل کانستیتوشنالیسم، کانستیتونالیسم و کانستیتویسم) از مباحث مطرح آن روز بود. همه از حکومت قانون بحث می‌کردند. سؤال عمده نسل جوان آن دوره و نسل تحصیل کرده این بود که راز پیشرفت غرب چیست؟ علل عقب ماندگی شرق کدام است؟ هر کسی دنبال پاسخی بود. متأسفانه عده‌ای در قالب نوسازی، تجدد، تمدن، پیشرفت، توسعه و... فکر می‌کردند که راز عقب ماندگی شرق، دین داری و مسلمانی بوده و راز پیشرفت غرب در دین زدایی نهفته است؛ از این رو راه حل را در این دیدند که از دین و دیانت و اسلام دست بردارند.

به طور کلی یک دسته روشن فکران غربی و فرنگی مآب‌ها بودند که به سکولاریسم گرایش پیدا کردند و در مقابل آن‌ها، علمای آگاه و مقاوم قرار داشتند که از اصول اسلام دفاع می‌کردند. در این بین هم علمای نجف و هم علمای تهران به دنبال الگویی بودند که نشان دهند بر اساس اسلام و بر اساس فقه اهل بیت علیهم السلام می‌توان پیشرفت کرد. بر اساس فقه شیعه می‌توان الگوی تمدن اسلامی را طرح ریزی کرد و به عبارت دیگر، دو مقوله دین و توسعه با هم قابل جمع هستند.

اصولاً فلسفه تألیف کتاب «تنبيه الامه و تنزیه المله» همین است البته این بحث، به جریان های سیاسی میدانی آن زمان عنایت ندارد، بلکه فقط از لحاظ تئوریک به مسأله می پردازد از این نظر، «تنبيه الامه و تنزیه المله» پاسخ به همان مسأله مهم دین و توسعه است. این کتاب، در واقع هشدار به امت است که روشن کند علل عقب ماندگی شرق و راز پیشرفت غرب چیست.

مرحوم نائینی در این بحث به یک پاسخ کوتاه می رسد و می فرماید که علل پیشرفت غرب این بود که با استبداد و ظلم درگیر شدند و آن را از بین بردند و قانون را حاکم کردند. اگر شما هم بخواهید پیشرفت کنید، باید بر اساس آموزه های دینی؛ یعنی نهضت حسینی، شعار هیئات من الذله و حریت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و امثال این ها با ظلم و استبداد درآویزید. اصولاً ظلم و استبداد از گناهان کبیره است.

بعد از این بیان، این سؤال مطرح می شود که به فرض ظلم و ستم را از بین بردیم و ولایت ظالمان را نپذیرفتیم؛ اکنون چه باید کرد و چه قانونی باید حاکم شود؟ این جاست که به تنزیه المله می رسیم. می دانید که در این جا «مله» به معنای شریعت، آیین و مجموعه قوانین و مقررات اسلامی و حقوق اسلامی است. مرحوم نائینی با عبارت «تنزیه المله» می خواهد حقوق اسلامی را از یک شبهه «منزه» کند، و آن این که حقوق اسلامی نمی تواند انسان و جامعه را اداره کند؛ از این رو می گوید شریعت اسلامی توانایی اداره جامعه و حکومت را دارد.

آیت الله نائینی در کتاب «تنبيه الامه و تنزیه المله» می فرماید: تمسک به شریعت اسلامی موجب رسیدن به تمدن اسلامی و باعث پیشرفت و توسعه می شود. الگویی که ایشان در همین کتاب بر آن تأکید می کند، ولایت عامه فقیه البته بر اساس نظریه حسبه می باشد. ایشان نظریه ولایت عامه فقیه را مطرح کرده و می گویند ولایت عامه فقیه با آزادی، مجلس شورا، حقوق ملت و سایر مؤلفه های حقوق اساسی جدید تنافی ندارد؛ لذا بین دستاوردهای جدید بشری و اجتهاد مستمر فقها که از دل آن ولایت عامه فقیه بر می آید، می توان جمع کرد؛ اما ایشان با توجه به شرایط موجود در آن دوران، می فرمودند: حالا که حکومت را به ما نمی دهند و نمی توان ولایت عامه فقیه را اعمال کرد، از باب دفع افسد به فاسد می توانیم حکومت مطلقه شاهان را به قانون مقید کنیم، و از این طریق ظلم را نیز محدود نماییم. محدود کردن ظلم، یک فضیلت است و یک نوع نهی از منکر تلقی می شود.

مرحوم نائینی از باب دفع افسد به فاسد، اصول مشروطیت را در مقابل حکومت استبدادی شاه مطرح می کند؛ والا هیچ گاه از اصول مشروطیت به عنوان یک تئوری که هم عرض ولایت عامه فقیه باشد، دفاع نمی کند. بر همین اساس، علمای نجف از جمله مرحوم آخوند خراسانی زمانی که بر کتاب «تنبيه الامه» تقریض می نویسند، همین نکته را گوشزد می کنند:

رساله شریفه تنبيه الامه و تنزیه المله که از افاضات جناب متسطاب شریعت مدار، صفوة الفقهاء و المجتهدین، ثقة الاسلام و المسلمین، العالم العامل آقا میرزا محمد حسین نائینی دامت افاضاته است، اجل از تمجید و سزاوار است که انشاء الله به تعلیم و تعلم و تفهیم آن، مأخوذ بودن اصول مشروطیت را از شریعت محقه استفاده و حقیقت کلمه

مبارکه «بمولاتکم علمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان قد فسد من دنیانا» را به عین الیقین ادراک نمایند. انشاء الله تعالی.

این نکته بسیار مهمی است. این همان چیزی است که امروزه ما از آن به مردم سالاری دینی یا مردم سالاری اسلامی تعبیر می‌کنیم. اصول مشروطیت از شریعت گرفته شده و از آن استنباط شده است، نه از قضیه قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو که فرنگی مآب‌ها دنبال آن بودند. در جای جای کتاب وقتی که مرحوم نائینی از قانون اساسی بحث می‌کنند، در عین تأکید بر نقش مردم از طریق عقلای قوم که خیرگان منتخب ملت اند، قانون اساسی را رسائل حکومتی فقیه می‌دانند، نه ناشی از نظریه قرارداد اجتماعی؛ در حالی که متأسفانه گاهی از سخنان ایشان به شکل دیگری استفاده کرده اند. ایشان می‌فرمایند:

چون دستور مذکور، (یعنی قانون اساسی) در ابواب سیاسی و نظامات نوعیه به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات به نحوهما و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است؛ لهذا نظام نامه و قانون اساسی اش خواندند و در صحت و مشروعیت آن بعد از اشمال بر تمام جهات راجعه به تحدید مذکور و استقصای جمیع مصالح لازمه نوعیه، جز عدم مخالفت فصولش با قوانین شرعیه شرط دیگری معتبر نخواهد بود. مراد از تحدید، همان مهار قدرت سیاسی است؛ چون یکی از پیام‌های اصلی حقوق اساسی، کنترل قدرت است؛ یعنی قانون اساسی قدرت را محدود می‌کند و مانع فساد در قدرت می‌شود. ایشان به دو نکته مهم در مورد قانون اساسی اشاره می‌کنند:

۱- مشتمل بر مصالح نوعیه باشد.

۲- قدرت سیاسی را محدود کند.

ایشان در مقدمه کتاب تأکید می‌کنند قانون غربی‌ها و تمدن غربی که عده‌ای بر پیروی از آن تأکید می‌کنند، از مسائل اسلامی اقتباس شده است؛ در این بخش ایشان بر سیاست‌ها و اصول تمدن اسلامی تأکید خاصی دارند. مرحوم شیخ فضل الله نوری نیز اصرار می‌ورزند که ما نه با مجلس شورا مخالف هستیم و نه با قانون اساسی. ایشان تأکید می‌کنند که ترسیم دو خط فکری و انحصار افراد در دو جناح موافق استبداد یا موافق مشروطه، حرکت نادرستی است.

این گونه تقسیم بندی‌ها (موافق استبداد یا موافق مشروطه) دقیقاً امروز هم وجود دارد. دشمن همواره دو راه پیش رو قرار می‌دهد که یکی به ظاهر خوب است و یکی قطعاً بد. با این کار هرکس با راهی که به ظاهر خوب است و معمولاً اشکالاتی دارد، مخالفت کرد، خود به خود به طرفداری از راه دوم متهم می‌شود که بسیار بد است. با این تقسیم بندی فوراً طرف مخالف خود را از نظرها می‌اندازند و ترور شخصیت می‌کنند.

به عنوان مثال امروزه دو خط فاشیسم و لیبرالیسم را تصویر می‌کنند و می‌گویند هرکس لیبرالیسم را قبول ندارد، قطعاً فاشیست است، و راه سومی هم وجود ندارد؛ در حالی که امروز راه سومی هم وجود دارد؛ یعنی می‌توان به

آزادی و نقش مردم در حکومت معتقد بود؛ ولی هیچ نسبتی هم با فاشیست ندارد. طرح جمهوری اسلامی برای حکومت، مردم سالاری دینی است؛ یعنی هم آزادی و نقش مردم در حکومت وجود دارد و هم این دو به قیود دینی مقید هستند. در دوران نهضت مشروطه نیز این گونه تقسیم بندی می کردند: یا طرفدار استبداد یا طرفدار مشروطه.

چنان که گذشت، شیخ شهید معتقد بود تقسیم بندی جریان ها به موافقان مشروطه یا طرفداران استبداد، صحیح نیست. در باب عدم مخالفت مرحوم شیخ فضل الله و دیگر مهاجران به حرم مقدس حضرت عبدالعظیم با مجلس شورا، در یکی از لویح این تحصن آمده است:

اما در امر دینی همه علما بدون استثنا می گویند که این مجلس مخالف اسلام نباشد، باید آمر به معروف ناهی از منکر و حافظ بیضه اسلام باشد. ای مسلمانان؛ کدام عالم است که می گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند، بد است؟

شیخ شهید، مجلسی را تایید می کند که قدرت سیاسی را مهار نماید، دیوان و دولت و دربار و قوه مجریه را کنترل کند، بر اساس مسائل عرفی به شرط آن که با شرع مقدس مخالف نباشد عمل کند و مصالح نوعیه را رعایت نماید. ایشان برای همین زحمت کشیدند. وی در مورد مخالفت هایی که در این زمینه می شد، می گویند:

تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب بی دین آزادی طلب که احکام شریعت قیدی است برای آن ها. می خواهند نگذارند که رسماً این مجلس مقید شود به احکام اسلام و اجرای آن. هر روزی به بهانه ای القای شبهات می نمایند. ایشان همچنین در مورد قانون اساسی می فرماید:

علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی، ثم علیکم بطلب القانون الاساسی الاسلامی؛ فانه مصلح لدینکم و دنیاکم. قوت اسلام در این نظام نامه اسلامی است. رفع گرفتاری های دنیا شما به همین نظام نامه اسلامی است. ای برادر! نظام نامه، نظام نامه، لکن اسلامی، اسلامی، اسلامی؛ یعنی همان قانون شریف که هزار و سیصد و اندی سال در میان ما هست.

یکی از تلاش های بسیار مهم مرحوم شیخ فضل الله در جریان مشروطیت، پیشنهاد اصل دوم متمم قانون اساسی است که این پیشنهاد به امضای علما می رسد و همه آنان نسبت به آن اتفاق نظر دارند. به نظر می رسد دستاوردهای علمای عصر مشروطیت در عرصه حقوق اساسی، امروز در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متجلی شده. اصل دوم می گوید: نظام جمهوری اسلامی ایران، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و در ادامه پنج اصل توحید را نام می برد. در بند شش این اصل، از کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا یاد می شود که از سه راه تأمین می گردد:

۱- اجتهاد مستمر فقهای امت بر اساس کتاب و سنت معصومان علیهم السلام

۲- استفاده از علوم و فنون و فن آوری و تجارب پیشرفته بشری

۳- نفی سلطه و دفاع از استقلال توسعه و استفاده از علوم و فنون و اجتهاد مستمر

این مهم، محصول کار فقهای مشروطیت است که می خواستند بین مقوله دین و توسعه هماهنگی و یگانگی ایجاد کنند و ثابت نمایند که اسلام دینی است که می تواند بهترین نوع تمدن را ایجاد کند.

پیشنهادات پژوهشی

۱- پیشنهاد می شود در پژوهشی آراء امام خمینی و ملا احمد نراقی و شیخ فضل الله نوری در باب ولایت فقیه مورد بررسی قرار گیرد.

۲- پیشنهاد می شود در پژوهشی اندیشه های آخوند خراسانی و امام خمینی (ره) در باره حکومت اسلامی با تکیه بر ولایت فقیه مورد بررسی قرار گیرد.

۳- پیشنهاد می شود در پژوهشی مبانی فقهی و کلامی نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی (ره) و آخوند خراسانی و شیخ انصار مورد بررسی قرار گیرد.

۴- پیشنهاد می شود در پژوهشی اندیشه های سیاسی شیخ فضل الله نوری و امام خمینی (ره) درباره حکومت در زمینه های مبانی فقهی، حدود اختیارات، نقش روحانیت، مشروعیت، مصلحت و قانونگذاری مورد بررسی قرار گیرد.

منابع و مأخذ

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، بحران مشروطیت در ایران، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- ابراهیم زاده آملی، نبی... (۱۳۷۹)، حاکمیت دینی، تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سپاه.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۶۸)، پایداری تا پای دار، سیری در حیات پربار علمی، معنوی، اجتماعی و سیاسی شهید حاج شیخ فضل الله نوری. تهران: انتشارات نور.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۶)، مروری بر اندیشه و سیره سیاسی آیت الله صاحب عروه، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، شماره ۴۲.
- آجدانی، لطف الله (۱۳۸۶)، روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران: انتشارات اختران.
- احمدی خواه، علی (۱۳۹۵)، آخوند خراسانی؛ ولی فقیه عصر مشروطه، مجله معرفت اجتماعی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ش ۲۷.

آخوند خراسانی مولی محمد کاظم (۱۴۳۵ق)، بحوث فی القضاء (تقریرات قضاء)، نگارش شیخ محمد، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

آدمیت، فریدون، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران چ دوم، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۵. ارسطو (۱۳۸۶)، سیاست. ترجمه حمید عنایت، چاپ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.

اعظام قدسی، حسن (۱۳۷۹)، خاطرات من یا تاریخ صد ساله ایران، تهران: انتشارات کارنگ، ج یکم.

افشار، ایرج (۱۳۵۹)، اوراق تازه یاب مشروطیت و نقش تقی زاده، تهران: انتشارات جاویدان.

آقا نجفی اصفهانی، محمدتقی (۱۳۹۰ق)، حدود و اختیارات فقیه در رساله فی ولایه الحاکم الفقیه. ترجمه نعیمیان. اصفهان: انتشارات آرما.

امامی، مسعود (۱۳۸۸)، جدال تعبد و تعقل در فهم شریعت؛ تقابل دیدگاه‌های میرزای نائینی و شیخ فضل‌الله نوری در مشروطیت (قسمت دوم)، فصلنامه فقه اهل‌البیت، سال پانزدهم، ش ۵۷.

امین، محسن (۱۴۰۳ق)، اعیان الشیعه، تحقیق و اخراج: حسن امین، بیروت، نشر دارالتعارف للمطبوعات.

انصاری، مهدی (۱۳۷۶)، شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت، تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۲.

آوری، پیتر (۱۳۶۷)، تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی. تهران: انتشارات عطایی.

ایزدی، مهدی و دیگران (۱۳۹۰)، ولایت فقیه در اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، فصلنامه دانش سیاسی، سال هفتم، شماره اول.

بهرامیان، صادق (۱۳۹۷)، تفاوت دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی در برخورد با مشروطه، فصلنامه تاریخ‌نامه خوارزمی، سال ششم، شماره بیست و سوم.

بهنیافر، احمد رضا (۱۳۸۷)، مفهوم ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره دوازدهم.

تاجزاده، مصطفی (۱۳۸۲)، انقلاب مشروطه و روحانیت، ماهنامه آفتاب، شمار ۲۵.

تبریزی، میرزا علی (۱۳۸۹)، مجموعه رسائل سیاسی میرزا علی نقی‌الاسلام تبریزی، به کوشش علی‌اصغر حقدار، تهران: نشر چشمه.

ترکمان، محمد (۱۳۷۰)، اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

ترکمان، محمد (۱۳۶۲)، رسائل، اعالمیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، جلد یکم و دوم، تهران: انتشارات رسا.

تهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۴ق)، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، با تعلیقات سیدعبدالعزیز طباطبائی، قسم دوم و سوم، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ج ۲.

توکلیان، جلال (۱۳۷۷)، اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، مجله کیان، شماره ۴۲.

ثبوت، اکبر (۱۳۸۸)، جزوه آراء آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول پیرامون تشکیل حکومت اسلامی.

جواد زاده، علیرضا (۱۳۸۹)، حاکمیت سیاسی فقیهان از دیدگاه آخوند خراسانی، فصلنامه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره دوم.

جواد زاده، علیرضا (۱۳۹۳)، بررسی انتقادی ادبیات و پیشینه تحقیق درباره اندیشه سیاسی آخوند خراسانی، نشریه تاریخ در آئینه پژوهش، دوره یازدهم، شماره اول.

جوان آراسته، حسین (۱۳۸۶)، مبانی حکومت اسلامی، چاپ سوم، قم: مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

حائری، عبدالحسین (۱۳۷۴)، اسناد روحانیت و مجلس، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ج ۱.

حرانی، ابن شعبه (۱۴۰۴ق)، تحف العقول. تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه.

حرزالدین، محمد (۱۴۰۵ق)، معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، با تعلیقات محمدحسین حرزالدین، قم، مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱ و ۲.

حقیقت، سید صادق (۱۳۹۰)، از نقد استبداد تا توجیه مشروطه (کواکبی و نائینی و مسأله تحدید قدرت)، ماهنامه علوم انسانی (بخش کتابنامه)، سال دوم، شماره نوزدهم.

خدری زاده، علی اکبر و علی زاده، زهرا (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی اندیشه های سیاسی آخوند خراسانی و شیخ فضل الله نوری، فصلنامه مسکویه، سال هشتم، شماره بیست و ششم.

خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیه کتاب المکاسب، به کوشش سید مهدی شمس الدین، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، حقیقت پنهان؛ خطای خاموش: گفتمان سیاسی شیخ فضل الله نوری و میرزای نائینی، ماهنامه زمانه، سال دوم، شماره پانزدهم.

دریا بیگی، محسن (۱۳۸۶)، مصاحبه با آقای اکبر ثبوت، حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۱)، حیات یحیی، تهران، عطار و فردوسی، ج ۲.

رضایی حسین آبادی، جمال و طرفداری، علی محمد (۱۳۹۲)، بازخوانی اندیشه های سیاسی و فقهی شیخ فضل الله نوری و علامه محمدحسین نائینی در مورد نظام مشروطه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره بیست و دوم.

رضوانی، محمداسماعیل (۱۳۵۲)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: انتشارات ابن سینا، ج ۲.
رفیع، حسین و عباس زاده مرزبالی، مجید (۱۳۹۴)، علامه میرزا محمد حسین نائینی و دفاع از حکومت مشروطه، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال هشتم، شماره بیست و نهم.

رنجبر، محسن (۱۳۸۲)، سیری در زندگی، فعالیت‌ها و اندیشه سیاسی سید لاری، مندرج در آموزه، کتاب سوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، رسائل مشروطیت، ج ۱، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
شریف کاشانی، محمد مهدی (۱۳۶۲)، واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.

صدرا، محمد (۱۳۶۲)، مبدأ و معاد، ترجمه حسین اردکانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۳، تهران: انتشارات اساطیر.

فیرحی، داود (۱۳۹۱)، فقه و سیاست در ایران معاصر، تهران: نشر نی.
قوچانی، سیدمحمدحسن (۱۳۷۸)، برگی از تاریخ معاصر، (حیات الاسلام فی احوال آیه الملك العلام) پیرامون شخصیت و نقش آخوند ملامحمد کاظم خراسانی در نهضت مشروطیت، تصحیح ر.ع. شاکری، تهران: انتشارات هفت.

کفایی، عبدالرضا (۱۳۸۶)، شرح و بیانی مختصر و موجز از حیات و شخصیت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، به کوشش محسن دریاییگی، تهران: انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

کدیور، محسن (۱۳۷۷)، نظریه های دولت در فقه شیعه، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
کدیور، محسن (۱۳۸۵)، سیاست‌نامه خراسانی؛ قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایه، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت، تهران: انتشارات کویر.

کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳ و ۴، تهران: انتشارات آگاه.
کسروی، احمد (۱۳۴۰)، تاریخ مشروطه ایران، تهران: انتشارات امیر کبیر.

کلانتری، ابراهیم و بلباسی، میثم (۱۳۹۷)، مدل‌های حکومت قابل طرح بر اساس نظریه ولایت فقیه با تأکید بر اندیشه علمای شیعه از عصر صفویه تا دوره معاصر، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، دوره نهم، شماره چهارم.

کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۵۷)، اصول کافی، ترجمه جواد مصطفوی، تهران: علمیه اسلامیه.

گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۳۷۷ق)، الهدایه الی من له الولایه، مقرر احمد صابری همدانی. قم: انتشارات مکتب نوید اسلام، چاپ دوم.

لاری، سیدعبدالحسین (۱۳۷۷)، مجموعه رسائل، تحقیق سیدعلی میرشریفی، ج ۱، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مجید کفایی، عبدالحسین (۱۳۵۹)، مرگی در نور؛ زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، تهران: کتابفروشی زوار. مدرس تبریزی، محمدعلی (۱۳۵۲)، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب، تهران: انتشارات شرکت سهامی طبع کتاب.

مزینانی، محمدصادق (۱۳۹۰)، ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه آخوند خراسانی، مجله حوزه مهر، شماره صد و شصت و یکم، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

مشکینی، میرزاعلی (۱۴۱۶)، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: نشر هادی.

مصباح یزدی، ناصر (۱۳۷۴)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چاپ هفتم، تهران: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات صدرا.

معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹)، "فقه و اصول و مسئله ولایت فقیه"، فصلنامه حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۵، تابستان: ۱۱۱-۱۳۷.

معصومی، سید ابراهیم و دیگران (۱۳۹۹)، ولایت فقیه در اندیشه سیاسی شیخ فضل الله نوری، فصلنامه علمی-تخصصی سپهر سیاست، سال هفتم، شماره بیست و پنجم.

معلم حبیب آبادی، میرزا محمدعلی (۱۳۳۷)، مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، اصفهان: موسسه نشر نفائس، ج ۵.

ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱ و ۲، تهران: انتشارات سخن.

موسوی خمینی، سیدروح ... (۱۳۵۶)، ولایت فقیه، چاپ دوم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. میردامادی، سید مجید (۱۳۹۶)، ضرورت و مشروعیت حکومت و ولایت فقیه از منظر امام خمینی (ره) و میرزای نائینی (ره)، دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، سال یازدهم، شماره سی و ششم.

ناظم الاسلام کرمانی، محمد (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: انتشارات پیکان، ج ۵.

نامدار، مظفر (۱۳۷۶)، رهیافتی بر مبانی مکتب ها و جنبش های سیاسی شیعه در صد ساله اخیر، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.

نائینی، محمدحسین (۱۳۸۲)، تنبیه الامه و تنزیه المله، با تصحیح و تحقیق سید جواد ورعی، قم: انتشارات بوستان کتاب.

نجفی، موسی و فقیه حقانی، موسی (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی ایران، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چ ۲.

نجفی، موسی (۱۳۷۹)، حوزه نجف و فلسفه تجدد در ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

نظام الدین زاده، حسن (۱۳۷۷)، هجوم روس به ایران و اقدامات رؤسای دین در حفظ ایران، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.

نوری، شیخ فضل الله (۱۳۶۲)، لوايح، به کوشش هما رضوانی. تهران: انتشارات تاریخ ایران